

شعرائی است که از ابتدای عهد شاه اسمعیل صفوی تا دوره شاه عباس کبیر بعرصه ظهور پیوسته‌اند نسخه ازین تذکره در کتابخانه نور عثمانی و یکی دیگر در آیاصوفی (استانبول) و یک نسخه نفیسی از کلیات او مشتمل بر اکثر رسالات وی در کتابخانه فاضل محترم آقای حاجی محمد آقا نخجوانی در تبریز موجود است.

عبد بن عمید وزیر عصر دیالمه

قلم آقای میرزا مهدی یشربی

یکی از خاندانهای جلیل‌القدری که چند سال در این مملکت بریاست و وزارت بر قرار بودند خاندان ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی است این خانواده اصلاً از قم میباشند (۱) و تا جائی که نگارنده اطلاع دارم سه نفر از آنها بشغل کتابت و وزارت در دربار امرا و سلاطین بر قرار بوده اند اول کسی که از آنها در تاریخ دیده میشود و مؤسس این خاندان محسوبست ابو عبدالله حسن بن محمد معروف بعید است این مسکویه در تجارب اللام و ابن اثیر در کامل التواریخ در حوادث سال ۳۲۱ هجری گویند پسران بویه علی و حسن (عمادالدوله و رکن الدوله) از سرکردگان

(۱) همین طور که وزرا و نویسندگان در این اواخر بیشتر از اهالی تفرش و آشتیان بوده اند در عصر دیالمه و سلاجقه هم غالباً وزرا و کتاب از اهل قم هستند مثلاً در همین اوقاتی که ما تاریخ آن را مینویسیم ابوالعباس خیاط قمی وزیر عمادالدوله ابو عبدالله حسن بن محمد مذکور در فوق و ابو عبدالله وزیر رکن الدوله که بعد از او وزارت باین عمید رسید معاصر یکدیگر میباشند شاید اینها هم تفرشی یا آشتیانی بوده و چون این مجال جزو قم بوده است با اسم قمی معروف شده اند اگر این طور باشد باید گفت که صنعت کتابت و لیاقت وزارت از هزار سال قبل تاکنون در اهالی تفرش و آشتیان و فرامان بوده است.

لشکر ماکان بن کاکلی دیلمی بودند پس از آنکه ماکان از مرداویج شکست خورد
 این دو نفر و جمع دیگر از جوه لشکر ماکان با اجازه خود او پیش مرداویج
 آمده و داوطلب خدمت او شدند مرداویج مقدم آنها را گرامی داشت و هر
 يك از آنها را بحکومت شهری برگماشت از جمله علی بن بویه را بحکومت
 شهر کرج مامور نمود علی بن بویه و سایر قواد بری آمدند که از انجا
 هر کدام محل حکومت خود بروند و شمگیر برادر مرداویج و ابو عبدالله
 حسین بن محمد (که در آن هنگام از طرف مرداویج ناظر امور وی
 بود) در آن شهر بودند علی بن بویه يك قاطر بسیار خوبی داشت که در
 معرض فروش در آورده بود و سه هزار درهم تقویم شده بود ابو عبدالله
 حسین بن محمد طالب خریدن قاطر مذکور شده و قیمت آنرا پیش علی بن
 بویه فرستاد همین که علی فهمید خریدار قاطرش عمید است بدون اینکه قیمت
 را قبول کند قاطر را بابت هدایای دیگری تقدیم عمید کرد و بدین ملاحظت
 او را ممنون خود ساخت در این هنگام مرداویج از حکومت دادن باین
 سرکردگان جدیدالاستخدام بشیمان شده ناغذی برادر خود و شمگیر و ابو
 عبدالله عمید نوشت که هر يك از آنها که تا کنون بمقر ماموریت خود حرکت
 نکرده اند نگذارند حرکت کنند معمولا ناغذها میبایست اول پیش عمید آمده
 و او پس از خواندن بوشمگیر بدهد عمید در اثر مهربانی که از علی بن
 بویه دیده بود پیش از اینکه بوشمگیر از مضمون ناغذ مطلع شود محرمانه
 بعلی بیغام داد که زودتر بکرج حرکت کند علی معجلا بطرف کرج رفت و نه تنها از خطر
 نجات یافت بلکه بالاخره در نتیجه همین ماعدت بساطنت رسید چنانچه در تواریخ مذکور است
 بطوریکه در این حکایت دیده میشود این موقع (۲۲۱) ابو عبدالله عمید
 در خدمت مرداویج دیلمی بوده است ثعالبی در یتمة الدهر جلد ۳ صفحه ۳

گوید ابو عبدالله حسین محمد معروف بکله (۱) در مرتبه علمای نویسنده بوده است و از ابواسحاق صابی شاعر و مترسل معروف نقل میکند که رسائل ابو عبدالله در بلاغت کمتر از نوشته جات پسرش ابوالفضل نیست ولی خود ثعالبی این قضاوت را نسبت بابوالفضل بن عمید ظالمانه میداند باز ثعالبی گوید اصل ابو عبدالله از قمر است و نویسنده ماکان بن کاکلی (۲) بوده و پس از آنکه ماکان در معرکه کشته شد و سرگردکان قشون و خواص اصحاب او ببخارا حمل شدند فضیلت ابو عبدالله شفیع او گشته و موجب رهائی او گردید و در دوران سلطنت استخدام شد و بالاخره در سلطنت نوح بن نصر سامانی منقذ دیوان رسائل (۳) و مثل کلیه کسانی که مقلد این مقام بودند لقب شیخ ملقب گردید اگر ما بخرواهیم این دو روایت (روایت تجارب الامم و روایت یقیمه الدهر) را تصدیق کنیم باید بگوئیم که ابو عبدالله عمید اول از نویسندگان مرد اویج بوده و پس از قتل او سنه ۳۲۳ که ماکان بن کاکلی پسر ناصر بن احمد سامانی از کرمان بطرف دامغان و جرجان آمده و بر جرجان مسلط گردید در خدمت او داخل شده است و بالاخره پس از اینکه ماکان بر سلطان سامانی یاشی شد

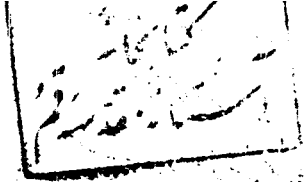
(۱) این کلمه ظاهراً فارسی است ممکن است کل بفتح اول بمعنی کچل و افرع

باشد و ممکن است کله بضم اول که بمعنی آدم کوتاه است بوده باشد و بهر حال این لقب خوبی نبوده و تنها در یقیمه الدهر عمید را باین لقب فکر میکنند و در اشعار هجائیه هم او را باین لقب نام برده اند .

(۲) این اسم در کامل التواریخ کالی ولی در تجارب الامم و یقیمه الدهر کاکلی ضبط شده و ما با اعتمادی که بصحت نسخه تجارب الامم و دقت مصحح آن داریم آن را کاکلی نوشتیم .

(۳) صاحب دوان رسائل در آن عصر نظیر منشی الممالک تا این اواخر در

رئیس دفتر مخصوص سلطنتی امروزه است .



و در جنگی که بابوعلی بن محتاج سپهسالار قشون سلطان سامانی کرد (۱) شکست خورده و کشته گردید سنه ۳۲۹ ابو عبدالله در جزو سایر خواص ماکان اسیر و بخارا محمول شد .

باری ثعالبی گوید پس از این ابو عبدالله معروف بکله (عمید) متقلد دیوان رسائل و ملقب بشیخ گردید ابو جعفر محمد بن عباس بن حسین وزیر باو حسد برده و اشعار هجوی در حق او گفت که بد بختانه یا خوش بختانه ثعالبی تمام آن اشعار را فراموش کرده و تنها مطلع آن را که یاد داشته است نوشته که ما ذیلا مینویسیم

تظام دیوان الرسائل من کله الی الملک القرم الهمام و حق له

و در این هنگام اسکافی دبیر در دیوان رسائل زیر دست ابو عبدالله بود و خود را بریاست دیوان از او احق میدانست و همواره آرزوی زوال او را مینمود تا خود جانشین او گردد و در این باب ابیات ملیحی دارد که از آنها است .

و قائل ماذا الذی من کله تطلبه قلت له اطلب ان یقلب منه لقبه (۲)

از یتیمه الدهر ثعالبی استفاده میشود که عمید علاوه بر تقلد دیوان رسائل بمقام وزارت هم رسید زیرا گوید عمید بعلت نقرس موقعی که بدیوان میامد در محضه (هودج) مینشست اسکافی در حق او گوید موقعی که وزیر شده بود و دیوان رسائل هم کماکان با او بود

(۱) ابن جنک بین وشمگیر و ماکان دپلمی که علی رقم مخالفت های دیرینه در این موقع متحد بودند از یک طرف و ابوعلی بن محتاج سر کرده پادشاه سامانی از طرف دیگر در اسماق آباد نزدیک شهر دامغان واقع گردید عمادالدوله و رکنالدوله دپلمی که آنوقت صاحب شیراز و اصفهان بودند با ابن محتاج موافق بودند و از راه کاشان و قم قشونی بمدد او فرستادند .

(۲) قلب کله هلك است

اقول وقد سرنا وراء محفة
 شقاؤك من شكواك ا شقاؤنا
 و فيها ابو عبد الاله كبير
 من ايام سوء قدمتك وزيراً
 ثعالبي گوید طولی نکشید که روزگار آرزوی اسکافی را بداد ابو عبدالله
 مرد و متصدی دیوان رسائل اسکافی گردید دومین کسی که از این طایفه
 بخدمت دیوان داخل و برفیع تر مقامی نائل گردید پسر عمید محمد بن
 الحسین است شهرت ابن شخص بهراتی بیش از شهرت پدرش گردید دخول
 او در خدمت رکن الدوله دیلمی مطابق تاریخ ابن اثیر و وفیات الاعیان ابن
 خلکان سال ۳۲۸ هجری پس از مردن ابو علی قمی (۱) وزیر رکن الدوله و
 يك سال قبل از آنست که عمید پدرش گرفتار قشون ابن محتاج شده و
 بیخارا برده شود

اولین کفایتی که از این وزیر در کتب تاریخ دیده میشود جلوگیری
 اوست از فرار مرزبان بن محمد بن مسافر معروف سالار والی آذربایجان مجمل
 قضیه اینکه مرزبان بخیال تصرف ری و بلاد جبل از آذربایجان حرکت کرد رکن الدوله
 نیز برای محاربه با او بطرف قزوین آمده و بالاخره در نتیجه جنگی که واقع
 شد مرزبان مغلوب و اسیر گردید رکن الدوله او را بدست وزیر خود ابن عمید
 سپرد که تحت الحفظ ببرد و در قلعه سمیرم که بین اصفهان و شیراز است
 محبوس نماید در بین ری و اصفهان قشونی که بهمرأه ابن عمید بودند در حقیقه
 با مرزبان معاهده کرده و قرار دادند که بقر و غلبه سرزبان را از دست مستحفظین
 گرفته و ابن عمید را بکشند ابن عمید از این معاهده که نزدیک شده بود اجرا گردد
 مطلع شده و با يك تدبیر لطیفی از آن جلوگیری کرد یعنی يك روز خود

(۱) ابن شخص را ابن اثیر ابو عبدالله قمی ضبط کرده جلد ۸ کامل التواریخ

صفحه ۱۵۱ چاپ مصر ولی ابن خلکان ابو علی بن قمی ضبط نموده و وفیات الاعیان

طهران صفحه ۱۶۹

را نزدیک عماری که مرزبان در او بود رسانده و با يك لجن صادقانه ای اظهار تأسف از گرفتاری او و مذمت از رکن الدوله کرد و پس از اطلاع بر نیت او و فهمیدن اسامی معاهده کنندگان بمرزبان گفت که دست باین کار نزنیم تا پس از ورود باصفهان و در آنجا حرم و اولاد رکن الدوله و خزاین او را در دست گرفته و با وسایل آماده شده بر ضد رکن الدوله قیام نمائیم مرزبان بیچاره این گول را بخورد تا این عمید مطمئناً وارد اصفهان شده قوادی را که با مرزبان معاهده کرده بودند دستگیر کرده و مرزبان را بقلعه سمیرم فرستاده محبوس ساخت (۱) یکی از حوادث دیگر که درجه شجاعت و شهامت ابن عمید را میرساند این است که در سال ۴۰۴ قشونی از طرف خراسان بری و جبل آمده و يك قسمت آن قشون بر ریاست محمد بن ماکان (۲) از راه بیابان بین سمنان و کاشان بطرف اصفهان آمدند بویه پسر رکن الدوله که بعد ملقب بمؤید الدوله گردید با تمام حرم پدرش در اصفهان بود هجوم متهورانه پسر ماکان او را مجبور کرد که اصفهان را ترک کرده حرم پدرش را بر داشته بخان لنجان برود پسر ماکان با اصفهان مسلط شده و بدنبال بویه حرکت کرد در این موقع وزیر ابن عمید در ارجان (۳) بود و چون این خبر را شنید با

(۱) شرح حادثه فوق مفصلاً در تجارب الامم مذکور است و خلاصه آنرا فاضل

محترم آقای کسروی در کتاب نفیس خود (شهرباران گمنام) ذکر فرموده اند

(۲) ابن محمد پسر ماکان بن کاکی است و در جنگ رکن الدوله با مرزبان از

طرف عمو زاده خود حسن بن بیروزان مأمور بکمک رکن الدوله بود ولی حالامی بینیم

که بر ضد رکن الدوله است این خانواده عموماً بر دمان غیر ثابت و ابن الوقتی بوده و هر

روز بيك طرف متمایل ميشدند مرکز آنها اغلب در قومس (دامغان و سمنان) بوده

شرح حال آنها در تجارب الامم و کامل ابن اثیر و اریخ یمنی مذکور است

(۳) ارجان با تشدید همین بوهان فعلی است و در همین محل است منتهی

شاعر معروف بملاقات ابوالفضل ابن عمید آمده قصیده معروف خود را که مطلعش این

است در مدح او گفت باد هواك صبرت االم تصبرا و بكاك ان لم تجرد معك اجرى

يك مقدار قشون متهورانه بطرف اصفهان آمده و در خان لنجان (موقعی که اناثیه و خزاین بویه بتصرف بصر باکان در آمده و نزدیک بود که خود او و حرم هم اسیر شده و افتضاح تاریخی برای رکن الدوله واقع گردد) با بصر ماکان جنگیده او را مغلوب و اسیر کرد و اولاد و عیال پادشاه خود را از این بلیه نجات داد

یکی دیگر از وقایعی که برای ابن عمید پیش آمد این بود که در سال ۳۵۵ قریب بیست هزار نفر از اهالی خراسان اسم غازی حرکت کرده و شهرت دادند که برای محاربه با کفار روم بسرحد ممالک اسلامی میروند چون طبعا عبور اینها از ری میبایست بشود ابن عمید عقیده داشت که نباید گذاشت آنها بصورت اجتماع وارد شهر شوند و دوهزار دو هزار بیایند و بروند رکن الدوله قبول نمی کرد گفت که سلاطین دیگر خواهند گفت که من از یکده خراسانی ترسیدم ابن عمید باز اظهار کرد که اقلا قشون متغرف خود را از اصفهان و سایر شهرهای حبل بخواه که اگر خراسانیها قصد بدی داشته باشند بتوان از آنها جلوگیری کرد رکن الدوله این پیشنهاد را هم قبول نکرد غزاة خراسانی بری آمده همان طور که ابن عمید پیش بینی کرده بود دست بغارت زدند و در مرتبه اول خانه وزیر ابن عمید که در محله اجران بود غارت شد ابن مسکویه گوید کتابخانه ابن عمید در آن موقع سپرده من بود و از تمام انواع علوم حکمت و ادب در آن موجود بود و با اینکه تمام اموال ابن عمید غارت شد کتابخانه او سلامت ماند و ابن عمید گفت هر چه از من رفته عوض دارد تنها این خزانه است که اگر میرفت عوض نداشت بقیه دارد

